



The ways of Police discipline In Nahj al-Balagha's educational teachingsi

Ruhollah Karimi Khoigani ¹

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.8.4

Abstract

Aim: The purpose of this article is to investigate and explain the ways of Police discipline In Nahj al-Balagha's educational teachings. **Research Methodology:** This paper attempts to cite law enforcement discipline based on the precise definition of concepts and analysis of information extracted from Nahj al-Balagha and its related commentaries and interpretations. **Results:** The methods of disciplinary discipline were summarized in two parts: the ultimate goal and the intermediate goals. The ultimate goal in the discipline of discipline is the "divine impulse" that is achieved through the "language and heart synchronization" method. The ways in which the intermediate goals of lawful discipline were achievable were divided into two areas: "spiritual" and "physical". In total, 35 methods of spiritual discipline of disciplinary goals and 4 methods of discipline of spiritual discipline in Nahj al-Balagha's educational doctrines were presented. **Conclusion:** Nahj al-Balagha is a comprehensive book that can be used with various approaches, including the educational approach and the field of law studies appropriate to organizational requirements such as law enforcement.

Keywords: Police Discipline, Method, Doctrine, Education, Nahj al-Balagheh.

¹ Corresponding author: Ph.D. in philosophy of education, assistant professor of educational sciences, faculty member and director of the department of educational sciences, Amin University of Police Sciences, Tehran. Email: Hosein.m137@yahoo.com

Cite this Paper: Karimi Khoigani, R. (2024). The ways of Police discipline In Nahj al-Balagha's educational teachingsi. Research in Islamic education issues, 31(61), 207–238.

Publisher: Imam Hussein University



This article is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)





المجلد ٣١
الشتاء ١٤٤٥

٦١

المجلد ٣١
الشتاء ١٤٤٥

ورقة البحث

تاريخ الاستلام: ١ صفر ١٤٤١
تاريخ المراجعة: ١ جمادى الآخرة ١٤٤١
تاريخ القبول: ٨ جمادى الآخرة ١٤٤٥
تاريخ النشر: ١١ جمادى الآخرة ١٤٤٥
٢٣-٨٢٠٧:صص

ISSN: 2251-6972
E-ISSN: 2645-5196



DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.8.4

١. دكتوراه في فلسفة التعليم والتربية، أستاذ مساعد في العلوم التربوية، عضو اللجنة العلمية ومدير قسم العلوم التربوية، جامعة الأمين للعلوم الشرعية، طهران، إيران.
Hosein.m137@yahoo.com



المؤلفون
الناشر: جامعة الإمام الحسين (ع)
هذه المقالة متاحة لك بموجب رخصة المشاع الإبداعي (CC BY).

أساليب الانضباط الانتظامي في تعاليم نهج البلاغة التربوية

روح الله الكرمي خوجاني^١

الملخص

يهدف هذا المقال إلى بحث و تبيين أساليب الانضباط الانتظامي المتناسب مع اهداف الانضباط الانتظامي في تعاليم نهج البلاغة التربوية. يحاول هذا المقال مع استخدام اسلوب الاستنادي و التحليلي ان يحصى اساليب الانضباط الانتظامي بناءً على التحديد الدقيق للمفاهيم و تجزئة و تحليل المعلومات المستخرجة من نهج البلاغة و الشروح و التفاسير المتعلقة به. و قد تم حصر أساليب الانضباط الانتظامي في فئتين تهدفان إلى الهدف النهائي و الأهداف الوسيطة. و الهدف الأسمى في الانضباط الانتظامي هو "القرب الالهي"، الذي يتحقق بطريقة "مزامنة اللسان مع القلب". تم تقسيم الأساليب التي جعلت الأهداف المتوسطة للانضباط الانتظامي قابلة للتحقيق إلى مجالين: "الروحي" و "الظاهري". و في المجموع تم احصاء ٣٥ أسلوباً تستهدف أهداف الجانب الروحي للانضباط الانتظامي و ٤ أساليب تستهدف أهداف الجانب الظاهري من الانضباط في التعاليم التربوية لنهج البلاغة. ان نهج البلاغة هو كتاب شامل يمكن استخدامه مع اتجاهات مختلفة، بما في ذلك المنهج التربوي و مجال الدراسات الانتظامية المتناسبة مع الاحتياجات التنظيمية مثل الانضباط الانتظامي.

الكلمات الرئيسية: الانضباط، الانتظامي، الطريقة، الاسلوب، التعليم، التربية، نهج البلاغة.



روش‌های انضباط انتظامی در آموزه‌های تربیتی نهج‌البلاغه

روح‌الله کریمی خویگانی^۱

DOR: 20.1001.1.22516972.1402.31.61.8.4

شماره
۶۱

سال سی یکم
زمستان ۱۴۰۲
صص: ۲۳۸ - ۲۰۷

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۰۷-مهر ۱۳۹۸
تاریخ بازنگری: ۰۵-بهمن ۱۳۹۸
تاریخ پذیرش: ۲۸ آذر ۱۴۰۲
تاریخ انتشار: ۰۱-دی ۱۴۰۲

شاپا چاپی: ۶۹۷۲-۲۲۵۱
الکترونیکی: ۵۱۹۶-۲۶۴۵



چکیده

هدف مقاله حاضر، بررسی و تبیین روش‌های انضباط انتظامی متناسب با اهداف انضباط انتظامی در آموزه‌های تربیتی نهج‌البلاغه است. این نوشتار درصدد است با روش استنادی و تحلیلی، روش‌های انضباط انتظامی را مبتنی بر تعریف دقیق مفاهیم و تجزیه و تحلیل اطلاعات استخراج شده از نهج‌البلاغه و شرح‌ها و تفاسیر مرتبط با آن احصا نماید. روش‌های انضباط انتظامی در دو دسته معطوف به هدف غایی و اهداف واسطه‌ای احصا شدند. هدف غایی در انضباط انتظامی «قرب الهی» است که با روش «هماهنگ‌سازی زبان و قلب» محقق می‌شود. روش‌هایی که اهداف واسطه‌ای انضباط انتظامی را قابل وصول می‌کردند، به دو حوزه «معنوی» و «ظاهری» تقسیم شدند. در مجموع ۳۵ روش معطوف به اهداف جنبه معنوی انضباط انتظامی و ۴ روش معطوف به اهداف جنبه ظاهری انضباط در آموزه‌های تربیتی نهج‌البلاغه احصا شد. نهج‌البلاغه کتابی است جامع که می‌توان با رویکردهای مختلف، از جمله رویکرد تربیتی و حوزه مطالعات انتظامی متناسب با بایسته‌های سازمانی مانند انضباط انتظامی از آن بهره گرفت.

کلیدواژه‌ها: انضباط؛ انضباط انتظامی؛ روش؛ آموزه؛ تربیت؛ نهج‌البلاغه.

۱. نویسنده مسئول: استادیار علوم تربیتی، عضو هیأت علمی و مدیر گروه علوم تربیتی، دانشگاه علوم انتظامی امین، تهران.

Email: Hosein.m137@yahoo.com

استناد: کریمی خویگانی، روح‌الله (۱۴۰۲). روش‌های انضباط انتظامی در آموزه‌های تربیتی نهج‌البلاغه، **پژوهش در مسائل**

تعلیم و تربیت اسلامی، (۶۱)(۳۱)، ۲۳۸-۲۰۷. DOR: <https://dorl.net/dor/20.1001.1.22516972.1402.31.61.8.4>

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع) نویسندگان

این مقاله تحت لایسنس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.



مقدمه

تعریف انضباط و تعیین مؤلفه‌های آن در هر سازمانی متفاوت است. برای مثال در آموزش و پرورش اگر دانش آموز حرف معلم خود را نپذیرد و او را به صراحت در حضور دیگران نقد کند، بی‌انضباط شناخته نمی‌شود، اما در نیروهای مسلح اگر فرودست حرف مافوق خود را نپذیرد و نزد دیگران از او انتقاد کند رفتار او، بی‌انضباطی محسوب می‌شود؛ چراکه انضباط در قاموس نظامی گری مبتنی بر اطاعت‌پذیری است و اگر نقدی وجود داشته باشد، باید در فرایندی تعریف شده که کاملاً با نهادها و سازمان‌های دیگر متفاوت است، بیان شود. در عین حال انضباط، پایه و اساس نظامی گری است (خطاب، ۱۳۷۸: ۳۴۹)؛ همچنان‌که مقام معظم رهبری در جایگاه فرمانده کل قوا می‌فرماید: «اساس کار نظام و نیروی نظامی، نظم و انضباط است، آن چیزی که توده آدم را از یک لشکر و یگان نظامی ممتاز می‌کند در درجه اول، نظم اوست» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۱۷۱).

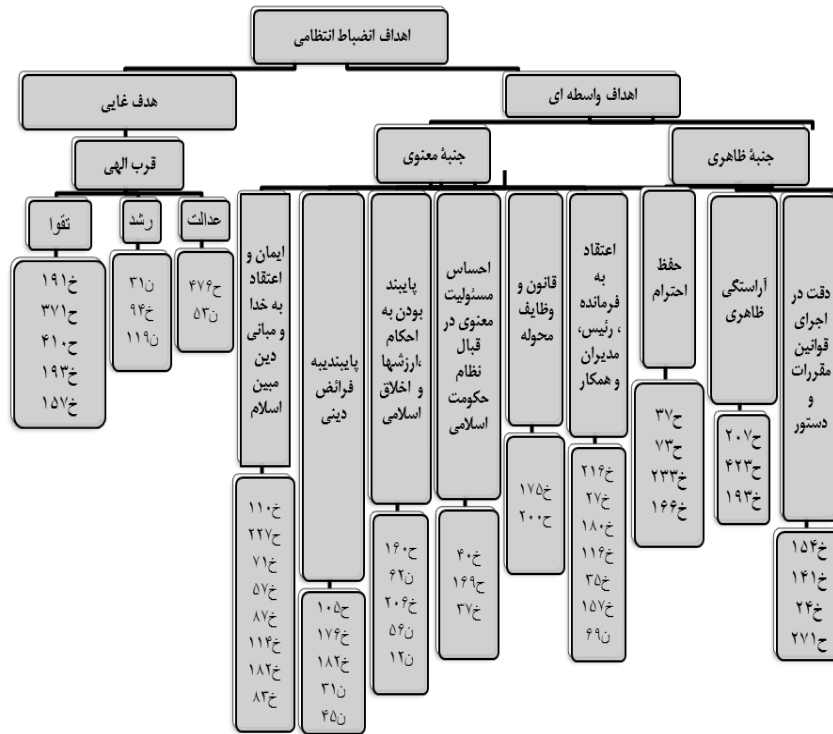
«انضباط» برگرفته از ریشه «ضَبَطَ» است و به معنای حفظ نمودن شدید است تا هیچ چیزی از دست نرفته و یا فرار نکند (عسکری، ترجمه کاظمیان و رضاخواه، ۱۳۹۰: ۱۸۹). زمانی که واژه فوق در موارد «نظامی و انتظامی» به کار می‌رود بر پیروی کامل از دستورات و اجرای بی‌چون و چرای قوانین نظامی و انتظامی دلالت دارد (معلوف، ترجمه ریگی، ۱۳۸۷: ۹۷۸). «انضباط انتظامی» عبارت است از؛ «اعتقاد درونی، التزام عملی، اطاعت داوطلبانه و آگاهانه کارکنان نیروی انتظامی از فرامین مقام معظم فرماندهی کل قوا، قوانین، مقررات و دستورات سلسله‌مراتب فرماندهی، برای استقرار نظم و امنیت و تأمین آسایش عمومی و فردی و انجام وظایف و مأموریت‌های محوله» (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۰۵). شیوه‌های انضباط در ارتش‌ها و پلیس‌های دنیا متفاوت است و این بستگی به نوع ایدئولوژی، مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و اصول حاکم بر نظام انضباطی آن کشور یا پیروان آن مکتب دارد. مثلاً در جنگ جهانی دوم فرماندهان نظامی شوروی و آلمانی برای بازداشتن افراد از ترک خدمت به انضباطی سخت توسل جستند. فردریک کبیر در ارتش امریکا نظام انضباطی بسیار ماهرانه‌ای داشت و بیشتر بر این نظر بود که لازم است نیروها از فرماندهان خود بیشتر بترسند تا از دشمنان خود! (شیداییان، ۱۳۸۴: ۱۳).

حال مسئله این است که با وجود غنی بودن منابع اسلامی، به ویژه نهج البلاغه که به قول ابن طقطقی: «کتابی است که از آن حکمت، موعظه، توحید، شجاعت، زهد و همت بلند آموخته می‌شود و کم‌ترین فایده آن فصاحت و بلاغت است» (ابن طقطقی، بی تا: ۱۲)، و به فرموده مقام معظم رهبری (مدظله العالی): «این کتاب آینه اندیشه‌های سیاسی، نظامی، تربیتی و کارنامه حکومتی امام پاکان و پیشوای پروا پیشگان، علی (ع) است که در بحران سده اول اسلام و هنگامه برخورد دو جهان‌بینی کاملاً متضاد، در معرض دید تاریخ قرار گرفت» (خامنه‌ای، ۱۳۷۵: ۷) و به قول جرج جرداق مسیحی که می‌گوید: «نهج البلاغه، اگر بگوییم میان آثار نویسندگان، کتابی در عظمت لفظ و معنا به پایه آن نمی‌رسد، سخن به گزاف نگفته‌ایم» (جرداق، ۱۳۷۳: ۱۶) و به قول ابن جوزی (۶۵۴ ق) درباره کلام امیر مؤمنان (ع) و شگفتی آفرینی آن می‌نویسد: «کلمات نهج البلاغه، الفاظی است که نورانیت نبوت بر آن تابیده و آنچه از وی صادر شده، عقل‌ها و فهم‌ها را متحیر و شگفت زده ساخته است» (ابن جوزی، ۱۴۰۱: ۱۱۴) و به فرموده سیدرضی که: «از شگفتی‌های کلام آن حضرت (ع) چند جنبه بودن کلمات او است (طالقانی، ۱۳۷۴: ۷۸)، سؤال این مطالعه مبنی بر این است که چه روش‌هایی برای ایجاد و بسط انضباط انتظامی در نهج البلاغه قابل استنباط و استخراج است؟

تعریف و مفهوم روش: «روش» در لغت به معنای طرز، قاعده، قانون، طریقه، شیوه، اسلوب، سبک و منوال، راه، هنجار، گونه، سنت، رسم، آیین و نهج (دهخدا، ذیل روش) و ناظر به پیمودن مسیری برای رسیدن به هدفی است. به همین سبب در علوم نظری، «روش» به راه یا قاعده‌ای اطلاق می‌شود که برای کشف حقیقت به کار می‌رود و در علوم عملی مانند اخلاق، سیاست و تعلیم و تربیت به راهی که برای رسیدن به هدفی عملی اتخاذ می‌شود (گروه نویسندگان، ۱۳۹۱: ۴۴۵). برخی معتقدند: «روش یا طریق به مجموعه اموری اطلاق می‌شود که انسان برای رسیدن به هدف و انجام دادن کار مورد نظر به صورت روشمند و بسامان پی‌نهد. روش مفهومی راهبردی است که نحوه عمل را ترسیم می‌کند و مراحل و چگونگی پیمودن آنها را برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر معلوم می‌دارد، روش برگرفته از رویکردهاست» (مهدیان، ۱۳۸۹: ۳۲). برای هر روش، شیوه‌هایی برگزیده و فونونی ویژه وجود داد، شیوه آموزشی نمونه‌های رفتاری است که عمل و پای‌بندی به آنها موجب تحقق طرح‌های راهبردی آموزشی (روش‌ها) می‌شود. روش تربیتی، راه

رسیدن به یک هدف تربیتی است که در قلمرو تعلیم و تربیت، آن را یک علم دستوری و کاربردی که دربردارنده مفهوم «باید» است، می‌دانند (بهشتی، ۱۳۹۱: ۱۶۳).

باین اوصاف، منظور از روش‌های انضباط انتظامی در نهج‌البلاغه همان راه و قواعدی است که اهداف انضباط انتظامی را محقق می‌سازد. (بهشتی و همکاران، ۱۳۹۳) در پژوهشی با غور در نهج‌البلاغه اهداف انضباط انتظامی را احصا نموده‌اند که در نمودار ذیل آمده است (خ = خطبه، ن = نامه و ح = حکمت):



روش تحقیق

روش تحقیق حاضر، روش استنادی و تحلیلی، است. بدین ترتیب که روش‌های انضباط انتظامی، با تعریف دقیق مفاهیم و تجزیه و تحلیل اطلاعات استخراج شده از نهج‌البلاغه، شرح‌ها و تفاسیر مرتبط با آن احصا می‌شود.

یافته‌ها

مبنای تقسیم‌بندی ابعاد و مؤلفه‌ها، براساس تعریف و تفکیک مفهومی انضباط در آئین‌نامه انضباطی نیروهای مسلح آمده است. اهداف انضباط انتظامی از منظر نهج‌البلاغه، در دو حیطة هدف غایی و اهداف واسطه‌ای تقسیم شده است. اهداف واسطه‌ای انضباط انتظامی هم در دو بُعد انضباط ظاهری و انضباط معنوی تفکیک شده‌اند. پس یافته‌های تحقیق یعنی روش‌های انضباط انتظامی نیز ناظر به همین تقسیم‌بندی و در راستای تحقق هر حیطة به شرح ذیل احصا شده است:

روش‌های معطوف به هدف غایی انضباط انتظامی در نهج‌البلاغه امیرمؤمنان علی(ع) طریقه قرب الهی را در «هماهنگی زبان و قلب» می‌داند و در پیشگاه الهی عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي» خدایا، ببخشای آنچه به وسیله زبان به تو نزدیک شدم، ولی با قلب آن را ترک کردم (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۷۸: ۱۰۵). معنای دیگر این عبارت چنین می‌شود که اگر بتوانیم زبان و قلب را در اعمال و رفتار خود هماهنگ کنیم و در راه رضای الهی بی‌ریا طی مسیر کنیم، هدف «قرب الهی» تحقق پیدا می‌کند. در ادامه، مواردی را که انسان را از قرب الهی دور می‌سازد، برمی‌شمارد و از خداوند طلب می‌کند که آنها را ببخشد تا بدان وسیله مانعی برای قرب او باقی نماند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاطِ وَ سَقَطَاتِ الْأَلْفَاطِ وَ شَهَوَاتِ الْجَنَانِ وَ هَفَوَاتِ اللِّسَانِ»: خدایا ببخشای نگاه‌های اشارت‌آمیز و سخنان بی‌فایده و خواسته‌های بی‌مورد دل و لغزش‌های زبان را (همان).

روش‌های معطوف به اهداف واسطه‌ای انضباط انتظامی

در بحث اهداف انضباط انتظامی، اشاره شد که اهداف واسطه‌ای انضباط انتظامی، در دو جنبه معنوی و ظاهری قابل بررسی هستند. در ادامه، روش‌های برگرفته از نهج‌البلاغه را بررسی می‌کنیم که وصول به این اهداف را امکان‌پذیر می‌کند.

۱. روش‌های معطوف به اهداف جنبه معنوی انضباط

در این بخش، روش‌هایی که اهداف انضباط انتظامی را از جنبه معنوی محقق می‌سازد، بررسی می‌شود.

روش‌های معطوف به هدف ایمان و اعتقاد به خدا و مبانی دین مبین اسلام

رأس جنبه معنوی انضباط انتظامی، ایمان و اعتقاد به خدا و مبانی دین مبین اسلام است. سؤال این است که یک مأمور انتظامی با چه روش‌هایی می‌تواند این جنبه از انضباط معنوی را محقق سازد؟ با غور در نهج‌البلاغه می‌توان به روش‌های زیر دست یافت: می‌توان این روش‌ها را به دو دسته روش‌های ایجابی و سلبی تقسیم کرد.

الف. روش‌های ایجابی: منظور روش‌هایی هستند که انجام آنها توصیه شده است و در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

انجام عمل صالح

حضرت علی(ع) در سخنرانی‌ای که در شهر کوفه داشتند، فرمودند: «وَالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ»؛ با اعمال نیک می‌توان به ایمان دسترسی پیدا کرد (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۸۹: ۳۷۱).

همچنین در عهدنامه مالک اشتر فرمودند: «فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الدَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ فَأَمْلِكْ هَوَاكُ وَ شُحَّ بِنَفْسِكَ عَمَّا لَّا يَحِلُّ لَكَ فَإِنَّ الشُّحَّ بِالنَّفْسِ الْإِنْصَافُ مِنْهَا فِيمَا أَحَبَّتْ أَوْ كَرِهَتْ». پس نیکوترین اندوخته تو باید اعمال صالح و درست باشد، هوای نفس را در اختیار گیر و از آنچه حلال نیست، خویشتن‌داری کن، زیرا بخل‌ورزیدن به نفس خویش، آن است که در آنچه دوست دارد، یا برای او ناخوشایند است، راه انصاف پیمایی (همان، نامه ۵۳: ۵۶۷).

پیکار در راه حق

پیکار در راه حق از روش‌هایی است که ایمان آدمی را فزونی می‌بخشد. ماهیت شغلی نیروی انتظامی به گونه‌ای است که همیشه زمینه پیکار با دشمنان دین مهیاست. حضرت امیرمؤمنان(ع)، کسوت نظامی‌گری و مقابله با دشمنان الهی را روشی برای ازدیاد ایمان و تسلیم در راه حق می‌داند و از تجربه خود چنین یاد می‌کند: «لَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نَقْتُلُ آبَاءَنَا وَ أَبْنَاءَنَا وَ إِخْوَانَنَا وَ أَعْمَامَنَا مَا يَزِيدُنَا ذَلِكَ إِلَّا إِيْمَانًا وَ تَسْلِيمًا»: در رکاب پیامبر خدا(ص) بودیم و با پدران و فرزندان و برادران و عموهای خود با دشمنان جنگ می‌کردیم که این مبارزه بر «ایمان» و تسلیم ما می‌افزود (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۵۶: ۱۰۹).

تحمل مصائب و شداید

یکی از اموری که در تربیت انسان نقشی کارساز و جدی دارد، تحمل سختی‌ها و شداید است که سبب ظهور صفات باطنی و تکمیل و تهذیب نفس و تصفیه اخلاق و تهییج قوا و نیروهای نهفته وجود انسان می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۷۴). حضرت می‌فرماید: «فَلَقَدْ كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَ وَإِنَّ الْقَتْلَ لَيَدُورُ عَلَى الْأَبَاءِ وَالْأَبْنَاءِ وَالْإِخْوَانَ وَالْقَرَابَاتِ فَمَا نَزَادُ عَلَى كُلِّ مُصِيبَةٍ وَشِدَّةٍ إِلَّا إِيمَانًا وَ مُضِيًّا عَلَى الْحَقِّ وَ تَسْلِيمًا لِلْأَمْرِ وَ صَبْرًا عَلَى مَضْضِ الْجِرَاحِ»: ما با پیامبر (ص) بودیم، و همانا جنگ و کشتار گرداگرد پدران، فرزندان، برادران و خویشاوندان ما دور می‌زد، اما از وارد شدن هر مصیبت و شدتی جز بر ایمان خود نمی‌افزودیم و بیشتر در پیمودن راه حق، و تسلیم بودن برابر اوامر الهی و شکیبایی بر درد جراحات‌های سوزان، مصمم می‌شدیم (همان، خطبه ۱۲۲: ۲۳۳).

صدق به قیمت ضرر

صداقت و راستگویی از بزرگ‌ترین فضایل اخلاقی است که در تعالیم و آموزه‌های دینی جایگاه ویژه‌ای دارد و در قرآن و روایات فراوان به آن سفارش شده است. امام (ع) راه رسیدن به ایمان را در صداقت می‌داند: «الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ الصَّدَقَ حَيْثُ يُضْرَكُ»: نشانه ایمان آن است که راست بگویی، آنگاه که تو را زیان رساند! (همان، حکمت ۴۵۸: ۷۳۹).

اهدای صدقه

یکی از راه‌هایی که آن حضرت برای رسیدن به کمال ایمان معرفی می‌نماید، اهدای صدقه و زکات است: «سُوِّوا إِيمَانَكُمْ بِالصَّدَقَةِ...»: ایمان خود را با صدقه‌دادن نگاه دارید... (دستی، ۱۳۸۰، حکمت ۱۴۶: ۶۶۱). «صدقه» نسبت به ایمان کامل به منزله نگهبان است و حفظ ایمان بدون صدقه ممکن نیست (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵: ۵۴۳).

سرزنش نفس

از منظر حضرت (ع) سرزنش نفس می‌تواند در تقویت ایمان آدمی نقش بسزایی داشته باشد، از این رو، می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُصْبِحُ إِلَّا بِصَبْحٍ وَ لَا يُمَسِي إِلَّا وَ نَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا وَ مُسْتَرِيدًا لَهَا»: بندگان خدا! بدانید که انسان با ایمان، شب را به

روز، و روز را به شب نمی‌رساند جز آنکه نفس خویش را متهم می‌داند، همواره نفس را سرزنش می‌کند، و گناهکارش می‌شمارد (دستی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۷۶: ۳۳۳).

ابراز غیرت

امام (ع) با نگاهی روان‌شناسانه و ژرف، غیرت مرد را ایمان آور می‌داند: «وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيْمَانٌ» غیرت زن، کفر آور و غیرت مرد ایمان آور برای اوست (دستی، ۱۳۸۰، حکمت ۱۴۶: ۶۵۹). برخی معتقدند محتوای سخن حضرت به این دلیل است که: «زن اگر به همسر دیگر مرد، حسادت کند، مخالفت با حکم خدا و کفر است، اما غیرت مرد نسبت به بیگانه‌ای که قصد خیانت به همسرش را دارد، ایمان است» (ناظم‌زاده قمی، ۱۳۷۵: ۷۷).

ب. روش‌های سلبی: منظور روش‌هایی است که توصیه می‌شود آنها را انجام ندهید و در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

پرهیز از نشست و برخاست با هواپرستان

حضرت علی (ع) معتقد است که مصاحبت با خوبان و نیکان روزگار، ایمان انسان را تقویت می‌کند. در شغل پلیسی این امکان وجود دارد که مأموران نیروی انتظامی توسط سردمداران باندهای فساد و هواپرستان شرور، تطمیع شوند. قطعاً اگر مأموران انتظامی با این افراد مراد داشته باشند، به تعبیر حضرت امیر (ع) ایمان و اعتقاد آنان به دست فراموشی سپرده می‌شود «وَمُجَالَسَةُ أَهْلِ الْهَوَىٰ مَنَسَاءٌ لِلْإِيْمَانِ» همنشینی با هواپرستان ایمان را به دست فراموشی می‌سپارد و شیطان را حاضر می‌کند (دستی، ۱۳۸۰، خطبه ۸۶: ۱۴۵). در مقابل فرمانده خود، مالک اشتر نخعی، را چنین سفارش می‌کند: «با دانشمندان فراوان گفتگو کن و با حکیمان فراوان بحث کن که مایه آبادانی و اصلاح شهرها و برقراری نظم و قانونی است که در گذشته نیز وجود داشت» (همان، نامه ۵۳: ۵۷۱).

پرهیز از کذب با وجود نفع

یکی دیگر از روش‌هایی که آدمی را در مسیر ایمان قرار می‌دهد، تن‌ندادن به دروغ حتی در شرایط سود و نفع است، چنانکه حضرت فرمودند: «الْإِيْمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ ... عَلَى الْكُذِبِ حَيْثُ يَنْفَعُكَ»: نشانه ایمان آن است که ... دروغ‌نگویی که تو را سود رساند! (همان، حکمت ۴۵۸: ۷۳۹).

همچنین فرمودند: «جَائِثُوا الْكَذِبَ فَإِنَّهُ مُجَانِبٌ لِلْإِيمَانِ الصَّادِقُ عَلَى شَفَا مَنْجَاهٍ وَ كَرَامَةٍ وَ الْكَاذِبُ عَلَى شَرْفٍ مَهْوَاةٍ وَ مَهَانَ»: از دروغ بر کنار باشید که با ایمان فاصله دارد. راستگو در راه نجات و بزرگواری است، اما دروغگو بر لب پرتگاه هلاک و خواری است (همان، خطبه ۸۶: ۱۴۵).

تجربه نشان می‌دهد، تبهکاران و مجرمان همیشه ترجیح می‌دهند قبل از آنکه بخواهند اسیر محاکم قضایی بشوند، با پرداخت رشوه‌های کلان، پلیس را وادار به کتمان حقیقت و در مواردی ارائه گزارش خلاف واقع کنند.

پرهیز از سخن فراتر از عمل

یکی دیگر از روش‌هایی که امیرمؤمنان(ع) برای تحقق ایمان ارائه می‌دهند، این است که آدمی بیشتر از عمل سخن نگوید و هنگام سخن گفتن از دیگران رعایت تقوای الهی را بنماید، به همین دلیل حضرت فرمودند: «الْإِيمَانُ أَنْ تُؤْتِرَ... وَ أَلَّا يَكُونَ فِي حَدِيثِكَ فَضْلٌ عَنْ [عَلَمِكَ] عَمَلِكَ وَ أَنْ تَتَّقِيَ اللَّهَ فِي حَدِيثِ غَيْرِكَ»: نشانه ایمان آن است که... و این که بیش از عمل سخن نگوئی و چون از دیگران سخن گوئی از خدا بترسی! (دشتی، ۱۳۸۰، حکمت ۴۵۸: ۳۹).

روش‌های معطوف به هدف انجام فرائض دینی

یکی دیگر از اهداف انضباط معنوی انتظامی انجام فرائض دینی است که از منظر نهج البلاغه وصول به این هدف با روش‌های استعانت از خدا، ترک مستحبات به هنگام ضرر به واجبات، و تحمیل به نفس امکان‌پذیر است.

استعانت از خدا

حضرت معتقدند یکی از روش‌هایی که انسان را برای انجام فرائض دینی کمک و نزدیک می‌کند «استعانت» از حضرت باری تعالی است: «وَ اسْتَعِينُوا اللَّهَ عَلَىٰ آدَاءِ وَاجِبِ حَقِّهِ وَ مَا لَّا يُخْصَىٰ مِنْ أَعْدَادِ نِعْمِهِ وَ إِحْسَانِهِ»: و برای انجام واجبات و شکر در برابر نعمت‌ها و احسان بی‌شمار الهی، از خدا یاری خواهید (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۹۹: ۱۸۵).

ترک مستحبات هنگام ضرر به واجبات

فرمودند: «لَا قُرْبَةَ بِالنَّوْافِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ»: عمل مستحب انسان را به خدا نزدیک نمی‌گرداند، اگر به واجب زیان رساند (همان، حکمت ۳۹: ۴۷۵). «إِذَا أَضْرَّتِ النَّوْافِلُ بِالْفَرَائِضِ

فَارْفُضُوهَا» (عبادی): هر گاه مستحبات به واجبات زیان رساند آن را ترک کنید (همان، حکمت ۲۷۹: ۶۹۹).

تحمیل به نفس

اصولاً تحمیل در جایی مورد می‌یابد که کراهت وجود داشته باشد؛ هنگامی که با وجود گریز و کراهت باطن، اعضا و جوارح به انجام عملی وادار شوند، از روش تحمیل به نفس استفاده شده است (باقری، ۱۳۹۰: ۹۸). طبق این روش، باطن رمیده و بی‌رغبت را می‌توان با حرکات اندام به بند کشید و آن را رام و راغب کرد. در نامه حضرت علی (ع) به أسود بن قطبه، فرمانده لشکر حلوان، در جنوب شهر سر پل ذهاب امروزی آمده است: «فَاجْتَنِبْ مَا تُكْرَهُ أَمْثَالَهُ وَابْتَدِلْ نَفْسَكَ فِيمَا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْكَ رَاجِعاً تَوَابَهُ وَ مُتَخَوِّفاً عِقَابَهُ»: و نفس خود را در حالی که به پاداش الهی امیدوار بود و از کیفر او هراسناک، به انجام آنچه خداوند بر تو واجب گردانیده است، وادار ساز (دستی، ۱۳۸۰، نامه ۵۹: ۵۹۷).

در نامه‌ای توییح‌آمیز که حضرت به عثمان بن حنیف نوشت، سبک زندگی خود را چنین برایش یادآوری کرد: «وَ اَيُّمُ اللَّهِ يَمِيناً اسْتَشْتِي فِيهَا بِمَشِيئَةِ اللَّهِ لَأَرُوضَنَّ نَفْسِي رِيَاضَةً تَهْشُ مَعَهَا إِلَى الْقُرْصِ إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهِ مَطْعُوماً وَ تَقْنَعُ بِالْمَلْحِ مَأْدُوماً وَ لَأَدْعُنَّ مُقَلَّتِي كَعَيْنِ مَاءٍ نَضَبَ مَعِينُهَا مُسْتَفْرِغَةً دُمُوعَهَا»: به خدا سوگند، که فقط اراده خدا در آن است، چنان نفس خود را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان، هرگاه بیابم شاد شود و به نمک به جای نان خورش قناعت کند و آن قدر از چشم‌ها اشک ریزم که چونان چشمه‌ای خشک در آید و اشک چشمم پایان پذیرد (دستی، ۱۳۸۰، نامه ۴۵: ۵۵۵).

روش‌های معطوف به هدف پای‌بندی به احکام و ارزش‌های اخلاق اسلامی

می‌توان روش‌هایی را از نهج‌البلاغه استخراج کرد که با به کارگیری آنها، این هدف تحقق پذیرد. این روش‌ها عبارتند از: تعصب در افعال نیکو، تقوا، اقتدا به الگو، خودمیزانی، رعایت اصول اخلاقی نظامی نظیر حمله نکردن از پشت و آسیب‌نزدن به بی‌دفاعان، رعایت زنان حین انجام مأموریت، پرداخت خون‌بها در قتل خطایی، امتناع از گفتن ندانسته‌ها و فروتنی.

تعصب در افعال نیکو

یکی از روش‌هایی که انسان را آراسته به اخلاق اسلامی می‌کند، تعصب‌ورزیدن به اخلاق پسندیده و افعال نیکوست که حضرت علیه‌السلام مصادیق این تعصب‌ورزی را نیز مشخص کرده است: «فَإِنْ كَانَ لَا بُدَّ مِنَ الْعَصِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِصَالِ وَ مَحَامِدِ الْأَفْعَالِ وَ مَحَاسِنِ الْأُمُورِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيهَا الْمُجْدَاءُ وَ النَّجْدَاءُ مِنْ يُبُوتَاتِ الْعَرَبِ وَ يَعَاسِبِ الْقَبَائِلِ»: پس اگر در تعصب‌ورزیدن ناچارید، برای اخلاق پسندیده، افعال نیکو و کارهای خوب تعصب داشته باشید، همان افعال و کرداری که انسان‌های با شخصیت، شجاعان خاندان عرب و سران قبایل در آنها از یکدیگر پیشی می‌گرفتند... (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۹۲: ۳۹۱).

تقوا

حضرت امیر مؤمنان (ع) یکی از راه‌های تحقق اخلاق اسلامی را تقوا می‌داند: «التَّقَى رَيْسُ الْأَخْلَاقِ»: تقوا در رأس همه ارزش‌های اخلاقی است (همان، حکمت ۴۱۰: ۷۲۹). آن حضرت، متقین را منضبط‌ترین افراد می‌دانست و در وصف آنان فرمودند: «فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنُطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَ مَشِيئُهُمُ التَّوَاضُعُ»: متقین، در دنیا دارای فضیلت‌های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان در حد میانه، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است (همان، خطبه ۱۹۳: ۴۰۳). اوج انضباط اسلامی فرد مسلمان که تبلور آن باید در کردار، پندار و گفتار فرد تربیت شده مشهود باشد.

به مالک اشتر نخعی که بعد از حضرت، دومین مقام نظامی آن عصر بود «فرمان» به تقوا می‌دهد: «هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيُّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْطَرِ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وِلَاةِ مِصْرَ»: این فرمانی است که ضمن پیمان بنده خدا، علی امیر مؤمنان به مالک اشتر فرزند حارث هنگامی که او را به فرمانداری مصر برمی‌گزیند، می‌دهد. چنین استنباط می‌شود که یکی از روش‌هایی که می‌توان برای تحقق هدف تقوای الهی نیروهای زیردست، در قاموس نظامی‌گری استفاده کرد، فرمان‌دادن بالادست به زیردست در خصوص رعایت تقوای الهی است.

اقتدا به الگو

یکی دیگر از روش‌هایی که وصول به اخلاق اسلامی را تحقق می‌بخشد، روش اقتدا به الگوست. امیر مؤمنان (ع) در بحث الگوی زیست اخلاقی، پیامبر اکرم (ص) را معرفی می‌کند:

«فَتَأْسَىٰ بِنَبِيِّكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ ص فَإِنَّ فِيهِ أَسْوَةٌ لِّمَنْ تَأْسَىٰ وَ عَزَاءٌ لِّمَنْ تَعَزَىٰ وَ أَحَبُّ الْعِبَادِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأْسَىٰ بِنَبِيِّهِ وَ الْمُقْتَصُّ لِأَثَرِهِ»: پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن که راه و رسم او الگویی است برای الگوظلمبان و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد و محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد (همان، خطبه ۱۶۰: ۳۰۱).

و در جای دیگر می‌فرمود: «وَ اقْتَدُوا بِهَدْيِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ الْهَدْيِ وَ اسْتَنْتُوا بِسُنَّتِهِ فَإِنَّهَا أَهْدَى السُّنَنِ»: از راه و رسم پیامبرتان پیروی کنید که بهترین راهنمای هدایت است، رفتارتان را با روش پیامبر (ص) تطبیق دهید که هدایت‌کننده‌ترین روش‌هاست (همان، نامه ۱۱۰: ۲۱۱). و تأکید می‌کند که: «وَ إِنِّي لَعَلِّي بَيْنَهُ مِنْ رَبِّي وَ مِنْهَاجٍ مِنْ نَبِيِّ وَ إِنِّي لَعَلِّي الطَّرِيقِ الْوَاضِحِ الْقَطْعَةُ لَقَطًا»: و من در پی آن نشانه‌ها روانم که پروردگارم مرا رهنمون شده و آن راه را می‌روم که رسول خدا (ص) گشوده و همانا من به راه روشن حق گام‌به‌گام ره می‌سپارم (همان، نامه ۹۷: ۱۸۳).

حضرت (ع) مبعوض‌ترین افراد در نزد خدا را کسانی می‌داند که بدون الگو و راهنما رها شده‌اند: «وَ إِنِّ مِنْ أَبْغَضِ الرَّجَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى لَعَبْدًا وَ كَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ جَائِرًا عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ سَائِرًا بَغَيْرِ»: دشمن‌روی‌ترین افراد نزد خدا کسی است که خدا او را به حال خود وا گذاشته تا از راه راست منحرف گردد و بدون راهنما برود (همان، خطبه ۱۰۳: ۱۹۱).

خود میزانی

روشی که امیرالمؤمنین علی (ع) معرفی می‌کند و امید می‌رود با به‌کارگیری این روش، اخلاق مبتنی بر موازین اسلامی در یک مأمور نیروی انتظامی یا هر کس دیگری که خواهان متعلق شدن به اخلاق اسلامی است، شکل گیرد، خودمیزانی در همه امور است. امری که حضرت (ع) در نامه فرزندش امام حسن (ع) بر آن تأکید می‌ورزد: «بُنِيَ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبُّ لِعَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا وَ لَا تَطْلُمْ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُطْلَمَ وَ أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَ اسْتَفْهِجْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَفْهِجُهُ مِنْ غَيْرِكَ وَ ارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ إِن قُلَّ مَا تَعْلَمُ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ وَ اعْلَمْ أَنَّ الْإِعْجَابَ ضِدُّ الصَّوَابِ وَ آفَةُ الْأَبَابِ فَاسْعَ فِي كَدْحِكَ وَ لَا تَكُنْ خَازِنًا لِعَيْرِكَ وَ إِذَا أَنْتَ هُدَيْتَ لِقَصْدِكَ فَكُنْ أَخْشَعَ مَا تَكُونُ لِرَبِّكَ»: ای پسر! نفس خود را میزان میان خود و دیگران قرار ده، پس آنچه

برای خود دوست داری برای دیگران نیز دوست بدار و آنچه برای خود نمی‌پسندی، برای دیگران مپسند، ستم روا مدار، آن‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود، نیکوکار باش، آن‌گونه که دوست داری به تو نیکی کنند و آنچه برای دیگران زشت می‌داری برای خود نیز زشت بشمار و چیزی را برای مردم رضایت بده که برای خود می‌پسندی، آنچه نمی‌دانی نگو، گرچه آنچه می‌دانی اندک است، آنچه را دوست نداری به تو نسبت دهند، درباره‌ی دیگران مگو، بدان که خودبزرگ‌بینی و غرور، مخالف راستی و آفت عقل است، نهایت کوشش را در زندگی داشته باش و در فکر ذخیره برای دیگران مباش، آنگاه که به راه راست هدایت شدی، در برابر پروردگارت از هر فروتنی خاضع‌تر باش (همان، نامه ۳۱: ۵۲۷).

رعایت اصول اخلاقی نظامی

ایشان همواره به نظامیان خود رعایت اصولی را گوشزد می‌کردند که در ادامه به آنها اشاره

می‌شود:

✓ پیش‌دستی نکردن در نبرد: امام (ع) در صفین در برابر دشمنان خدا، پیش از رویارویی، به سپاهیان، چنین دستور می‌دهد: «لَا تَقَاتِلُوهُمْ [تَقَاتِلُوهُمْ] حَتَّى يَبْدُؤَكُمْ فَإِن كُمْ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَى حُجَّةٍ وَ تَرَكُكُمْ إِيَّاهُمْ حَتَّى يَبْدُؤَكُمْ حُجَّةٌ أُخْرَى لَكُمْ عَلَيْهِمْ»: با دشمن جنگ را آغاز نکنید تا آنها شروع کنند، زیرا بحمدالله حجت با شماست، آغازگر جنگ نبودتان، تا آنکه دشمن به جنگ روی آورد، حجت دیگر بر حقانیت شما خواهد بود (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۱۴: ۴۹۵).

✓ حمله نکردن از پشت و آسیب‌نزدن به بی‌دفاعان: پیش از رویارویی، به سپاهیان، موارد اخلاقی را چنین تذکر می‌دهد: «فَإِذَا كَانَتِ الْهَرِيمَةُ بِأَذْنِ اللَّهِ فَلَا تَقْتُلُوا مُدْبِرًا وَلَا تُصِيبُوا مُعَوِّرًا وَلَا تُجْهِزُوا عَلَى جَرِيحٍ»: اگر به اذن خدا شکست خوردند و گریختند، آن کس را که پشت کرده نکشید و آن را که قدرت دفاع ندارد، آسیب نرسانید و مجروحان را به قتل نرسانید (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۱۴: ۴۹۵).

✓ رعایت زنان حین مأموریت: اخلاق اسلامی پلیس مسلمان ایجاب می‌کند که حین مأموریت‌های خود رعایت حال زنان را بنماید. «وَلَا تَهَيِّجُوا النِّسَاءَ بِأَذَى وَإِنْ شَتَمْنَ أَعْرَاضَكُمْ وَ سَبَّيْنَ أُمَّرَاءَكُمْ فَإِنَّهُنَّ ضَعِيفَاتُ الْقُوَى وَ النَّفْسِ وَ الْعُقُولِ إِنْ كُنَّا لَنُؤْمِرُ بِالْكَفِّ عَنْهُنَّ وَ إِنَّهُنَّ لَمُشْرِكَاتٌ وَ إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيَتَنَاوَلُ الْمَرْأَةَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالْفَهْرِ أَوْ الْهَرَاوَةِ فَيَعِيرُ بِهَا وَ عَقِبَهُ مِنْ بَعْدِهِ»:

زنان را با آزار دادن تحریک نکنید، هرچند آبروی شما را بریزند، یا امیران شما را دشنام دهند که آنان در نیروی بدنی و روانی و اندیشه کم‌توانند، در روزگاری که زنان مشرک بودند مأمور بودیم دست از آزارشان برداریم و در جاهلیت اگر مردی با سنگ یا چوب دستی، به زنی حمله می‌کرد، او و فرزندانش را سرزنش می‌کردند (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۱۴: ۴۹۵).

✓ پرداخت خون‌بها در قتل خطایی: پای‌بندی به اخلاق اسلامی از منظر امیرالمؤمنین (ع) زمانی تحقق می‌یابد که مأمور چنین مواردی را جبران کند: «وَإِنْ ابْتُلِيتَ بِحَطِّهِ وَأَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ سَيْفُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْمَقْبُوبَةِ فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَقْتَلَةٌ فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَهُ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدَّىٰ إِلَيَّ أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ: اگر به خطا خون کسی را ریختی، یا تازیانه یا شمشیر، یا دست دچار تندروی شد، (که گاه مستی سبب کشتن کسی می‌گردد، چه رسد به بیش از آن) مبدا غرور قدرت، تو را از پرداخت خون‌بها به بازماندگان مقتول باز دارد (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۸۹).

✓ امتناع از گفتن ندانسته‌ها: اخلاق اسلامی ایجاب می‌کند از گفتن چیزهایی که به صحتشان اطمینانی نیست، امتناع شود: «وَدَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ»: و آنچه نمی‌دانی مگو (همان، نامه ۳۱: ۵۲۱).

روش‌های معطوف به هدف احساس مسئولیت معنوی در قبال نظام حکومت اسلامی

احساس مسئولیت معنوی در قبال نظام حکومت اسلامی یکی از اهداف انضباط انتظامی در بعد معنوی است که از منظر نهج‌البلاغه وصول به این هدف با التزام و وفاداری به حاکم اسلامی، خیرخواهی نسبت به حاکم اسلامی، اطاعت‌پذیری و کسب بصیرت امکان‌پذیر است.

التزام و وفاداری با حاکم اسلامی

التزام و وفاداری در قبال نظام حکومت اسلامی در زمان امیرالمؤمنین (ع) به شکل «بیعت» انجام می‌شده است. می‌فرماید: «وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلَوْفَاءُ بِالْبَيْعَةِ»: و اما حق من بر شما این است که به بیعت با من وفادار باشید (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۳۴: ۸۷) روشن است که امام در مقام بیان حقوق شخصی خود نیست، بلکه در جایگاه حاکم اسلامی، از حقوق خود سخن می‌گوید. اگر وفاداری به بیعت با حاکم را از وفاداری به حکومت جدا نکرده‌ایم، از بیان امام (ع) استفاده می‌شود که در هر حکومتی، وفاداری نسبت به حکومت، از وظایف اصلی مردم به خصوص نیروهای مسلح و به تبع آن

نیروهای انتظامی است. البته از منظر حضرت باید بیعت قلبی و باطنی باشد، نه ظاهری؛ آنجا که در مورد زبیر می‌فرماید: «يَزْعَمُ أَنَّهُ قَدْ بَاعَ بِيَدِهِ وَ لَمْ يُبَايِعْ بِقَلْبِهِ فَقَدْ أَقْرَبَ بِالْبَيْعَةِ وَ ادَّعَى الْوَلِيحَةَ»: زبیر می‌پندارد با دست بیعت کرد نه با دل، پس به بیعت با من اقرار کرده ولی مدعی انکار بیعت با قلب است، بر او لازم است بر این ادعا دلیل روشنی بیاورد، یا به بیعت گذشته بازگردد (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۸: ۷۳).

پس از پذیرش «حکمیّت» در صفین، یکی از یاران گفت: ما را از حکمیّت نهی فرمودی، سپس پذیرفتی و داور تعیین کردی! ما نمی‌دانیم کدام یک از این دو کار درست است؟ امام دست روی دست کوبید و با تأسف فرمود: «هَذَا جَزَاءُ مَنْ تَرَكَ الْعُقْدَةَ»: این سزای کسی است که بیعت با امام خود را ترک گوید و پیمان بشکند (همان، خطبه ۱۲۱: ۲۳۱).

خیرخواهی نسبت به حاکم اسلامی

یکی دیگر از روش‌هایی که احساس مسئولیت افراد را به حکومت اسلامی تحقق می‌بخشد، خیرخواهی برای حاکم اسلامی است. «النصیحة لائمة المسلمين» یک تعبیر ریشه‌دار و پرسابقه است که در روایات متعددی به چشم می‌خورد. چنانکه امیرالمؤمنین، علی (ع)، انتقادهای صریح خود را از عثمان «نصیحت» می‌دانند و در نامه‌ای به معاویه می‌نویسند: «قَدْ يَسْتَفِيدُ الظَّنَّةَ المتنصِّح»: گاه می‌شود که اندرزگو در معرض بدگمانی است (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۲۸: ۳۶۵). انتقادهای و اعتراض‌های خود به معاویه را نیز «نصیحت» می‌دانند: «وَ اعْلَمُ أَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ تَبَطَّكَ عَنْ أَنْ تُرَاجِعَ أَحْسَنَ أُمُورِكَ وَ تَأْذَنَ لِمَقَالِ نَصِيحَتِكَ»: و بدان که شیطان نمی‌گذارد تو به نیکوترین کارت بپرداز و اندرزی را که به سودت بشنوی (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۷۳: ۴۳۹). حضرت امیر (ع) در ضمن حقوقی که برای خود بر مردم برمی‌شمارد، می‌فرماید: «وَ أَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ ... وَ النَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَ الْمَغِيبِ»: حق من بر شما این است که ... در نهان و آشکار خیرخواه من باشید (همان، خطبه ۳۴: ۸۹).

و بالاخره اینکه آن حضرت حتی در گزینش نیروها، بر خیرخواهی آن فرد نیز تأکید می‌کنند و به همین دلیل به مالک اشتر می‌فرمایند: «قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لَلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ»: برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که خیرخواهی او برای خدا و پیامبر و امام تو بیشتر باشد (همان، نامه ۵۳: ۴۰۹).

اطاعت‌پذیری از حاکم اسلامی

امام به دو تن از امیران لشکر، زیاد بن نصر و شریح بن هانی فرمودند: «وَقَدْ أَمَرْتُ عَلَيْكُمَا وَعَلَى مَنْ فِي حَيْزِكُمَا مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ الْأَشْتَرِ فَاسْمَعَا لَهُ وَ أَطِيعَا وَ اجْعَلَاهُ دِرْعَاً وَ مِجْنَأً». من «مالک اشتر پسر حارث» را بر شما و سپاهیان‌تان که تحت امر شما هستید، فرماندهی دادم. گفته او را بشنوید و از فرمان او اطاعت کنید، او را چونان زره و سپر نگهبان خود برگزینید (دستی، ۱۳۸۰، نامه ۱۳: ۴۹۳). در نامه به یکی از فرماندهان نظامی (که برخی نوشته اند عثمان بن حنیف بوده است) نوشت: «فَأَنهَذَا بِمَنْ أَطَاعَكَ إِلَى مَنْ عَصَاكَ وَ اسْتَعْنِ بِمَنْ أَنْقَادَ مَعَكَ عَمَّنْ تَقَاعَسَ عَنْكَ فَإِنَّ الْمُتَكَاثِرَةَ مَغِيبُهُ خَيْرٌ مِنْ مَشْهَدِهِ وَ تُعُوذُهُ أَعْتَى مِنْ نُهوضِهِ»: و از آنان که فرمان می‌برند، برای سرکوب آنها که از یاری تو سرباز می‌زنند، مدد گیر، زیرا آن کس که از جنگ کراهت دارد بهتر است که شرکت نداشته باشد و شرکت نکردنش از یاری دادن اجباری بهتر است (دستی، ۱۳۸۰، نامه ۵: ۴۸۵).

آن حضرت در نهج‌البلاغه، راز پیروزی دشمنان را به یارانش این چنین بر ملا می‌کند که: «هُؤُلَاءِ الْقَوْمُ عَلَيْكُمْ لَيْسَ لَانَهُمْ أَوْلَى بِالْحَقِّ مِنْكُمْ وَ لَكِنْ لِإِسْرَاعِهِمْ إِلَى إِبْطَالِهِمْ [بِاطِلِ صَاحِبِهِمْ]: شامیان بر شما پیروز خواهند شد، نه از آن رو که از شما به حق سزاوارترند، بلکه در راه باطلی که زمامدارشان می‌رود، شتابان فرمان بردارند (همان، خطبه ۹۷: ۱۸۱). به همین دلیل همواره از زیردستان خود می‌خواست که: «فَاسْمَعُوا قَوْلِي وَ عُوا مَنْطِقِي»: پس به سخن من گوش فرادهید، و منطق مرا دریابید (همان، خطبه ۱۳۹: ۲۵۹) و هشدار می‌داد که: «أَيُّهَا النَّاسُ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي وَ لَا يَسْتَهْوِيَنَّكُمْ عَصِيَانِي وَ لَا تَتَرَامُوا بِالْأَبْصَارِ عِنْدَ مَا تَسْمَعُونَ مِنِّي»: ای مردم! دشمنی و مخالفت با من، شما را تا مرز گناه نراند و نافرمانی از من شما را به پیروی از هوای نفس نکشاند و به هنگام شنیدن سخن من، به گوشه چشم، یکدیگر را ننگرید (همان، خطبه ۱۰۰: ۱۸۹).

کسب بصیرت

روش دیگری که احساس مسئولیت معنوی یک نظامی را در قبال نظام حکومت اسلامی تحقق می‌بخشد، کسب بصیرت است. بصیرت داشتن و رصد اوضاع سیاسی و هوشیاری نسبت به تهدیدات باعث می‌شود که در برابر نقشه‌های شیطانی دشمن غافلگیر نگردد و در انجام وظایف

امنیتی خود کوتاهی نکند. به دلیل اهمیت بصیرت، شخصیت آسمانی، امیر مؤمنان(ع)، خود را با همین صفت معرفی می‌کند و دوری از فریفتگی و فریبندگی را در گرو آن می‌داند: «وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَلَا لَبَسَ عَلَيَّ»: بی‌گمان بینش من همراه من است. هرگز خود را نفریفته‌ام و کسی هم نتوانسته مرا بفریبد (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۰: ۳۵). افراد خاصی را نیز به کسب بصیرت امر می‌فرمود. از جمله در نامه‌ای به محمد بن ابی‌بکر، نماینده خود در سرزمین مصر نوشت: «فَأَصْحِرْ لِعَدُوِّكَ وَأَمْضِ عَلَى بَصِيرَتِكَ»: و اینک تو به صحنه درآی با آگاهی و با بینش خاص خود به سوی دشمن بتاز (همان، نامه ۳۴: ۳۸۵).

روش‌های معطوف به هدف پایبندی به قانون

می‌توان روش‌هایی را از نهج‌البلاغه استخراج کرد که بر هدف پای‌بندی به قانون و وظایف محوله، اعتقاد به منطقی و عادلانه بودن مقررات دلالت کند. این روش‌ها عبارتند از: عامل به قانون بودن فرماندهان، تن دادن به مساوات در برابر قانون، نظارت مافوق بر مادیون، تشویق و تنبیه فرمانده، وسعت در معیشت زیردستان.

– عامل به قانون بودن فرماندهان

یکی از روش‌هایی که مأموران انتظامی را در رسیدن به این هدف ترغیب و مصمم می‌کند، قانون‌گرایی فرماندهان و مدیران است. حضرت امیر(ع) در جایگاه فرمانده، قبل از اینکه رعایت قانونی را از زیردستان طلب کند، خود رعایت می‌کرد، به همین دلیل می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتَسِبُكُمْ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَاسْتِقَامَ إِلَيْهَا وَ لَوْ أَنَّهُمْ كُنْتُمْ عَنْ مَعْصِيَةِ إِلَهِكُمْ وَ اتَّانَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا» ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی و اداری نمی‌کنم، مگر آنکه پیش از آن خود به آن عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم، جز آنکه پیش از آن، ترک گفته‌ام (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۱۷۵: ۳۳۳).

– تن دادن به مساوات در برابر قانون

از منظر امیرالمؤمنین(ع)، همه امت اسلام، اعم از حاکم و محکوم، رئیس و مرئوس و مافوق و مادیون در برابر قانون یکسان هستند و از حقوق مساوی برخوردارند و تعبیر «مافوق قانون» معنا ندارد. بدین سبب امام(ع) در فراگیر و همگانی بودن حوزه قانون به مثابه مظهر حق و زوجیتین بودن آن می‌فرماید: «وَالْحَقُّ أَوْسَعُ الْأَشْيَاءِ فِي التَّوَاصُفِ وَأَضْيَفُهَا فِي التَّنَاصُفِ لَا يَجْرِي لِأَحَدٍ إِلَّا

جَرَى عَلَيْهِ وَ لَا يَجْرِي عَلَيْهِ إِلَّا جَرَى لَهُ: پس حق گسترده‌تر از آن است که وصفش کنند، ولی هنگام عمل تنگنایی بی‌مانند دارد! حق اگر به سود کسی اجرا شود، ناگزیر به زیان او نیز روزی به کار رود و چون به زیان کسی اجراء شود، روزی به سود او نیز جریان خواهد داشت (دستی، ۱۳۸۰، خطبه ۲۱۶: ۴۴۱).

امیرالمؤمنین (ع) به مالک اشتر نخطی فرمودند: «وَ إِيَّاكَ وَ الْإِسْتِثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ أَسْوَةٌ وَ النَّعَابِيَّ عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعُيُونِ فَإِنَّهُ مَا خُوذُ مِنْكَ لِغَيْرِكَ وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ أَعْطِيَهُ الْأُمُورَ وَ يُتَنَصَّفُ مِنْكَ لِلْمَظْلُومِ أَمْلِكُ حَمِيَّةَ أَنْفِكَ وَ سُورَةَ حَدِّكَ وَ سَطْوَةَ يَدِكَ وَ غَرْبَ لِسَانِكَ وَ اخْتِرْسُ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ بِكَفِّ الْبَادِرَةِ وَ تَأْخِيرِ السَّطْوَةِ حَتَّى يَسْكُنَ غَضَبُكَ فَتَمْلِكَ الْإِخْتِيَارَ وَ لَنْ تَحْكُمَ ذَلِكَ مِنْ نَفْسِكَ حَتَّى تُكْثِرَ هُمُومَكَ بِذِكْرِ الْمَعَادِ إِلَى رَبِّكَ»: مبدا هرگز در آنچه با مردم مساوی هستی، امتیازی خواهی! از اموری که بر همه روشن است، غفلت کنی، زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی و به زودی پرده از کارها یک‌سو رود، و انتقام ستم‌دیده را از تو باز می‌گیرند. باد غرورت، جوشش خشم، تجاوز دستت، تندى زبانت را در اختیار خود گیر و با پرهیز از شتاب زدگی و فروخوردن خشم، خود را آرامش ده تا خشم فرو نشیند و اختیار نفس در دست تو باشد و تو بر نفس مسلط نخواهی شد، مگر با یاد فراوان قیامت و بازگشت به‌سوی خدا (دستی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۹۱).

در جامعه‌ای که قانون فقط در مورد ضعیفان و بی‌پناهان اجرا شود و ثرتمندان و منتقدان و نخبگان از آن مستثنی شوند، نظم محقق نخواهد شد. «فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضْيَقُ»: در عدالت گشایش برای عموم است و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است (همان، خطبه ۱۵: ۵۹).

– نظارت بالادست بر زیردست

برای پیشبرد اهداف انضباط انتظامی، نظارت حقوقی متقابلی بین فرماندهان و کارکنان لازم است که در راستای اجرای صحیح قوانین و استیفای حقوق سازمان و کارکنان صورت می‌گیرد. حضرت امام علی (ع) از فرمانده‌اش (مالک اشتر نخطی) می‌خواهد که از روش نظارتی بهره‌بردار تا کارکنانش قوانین و مقررات تعریف شده را رعایت کنند و انضباط سازمانی برقرار باشد «ثُمَّ تَفَقَّدْ أَعْمَالَهُمْ وَ ابْعَثِ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَ الْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لِأُمُورِهِمْ حَدْوَةٌ لَهُمْ

عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَّةِ وَتَحْفَظُ مِنَ الْأَعْوَانِ فَإِنْ أَحَدٌ مِنْهُمْ سَطَّ يَدُهُ إِلَى خِيَانَتِهِ اجْتَمَعَتْ بِهِاعَلَيْهِ عِنْدَكَ أَخْبَارُ عُيُونِكَ اِكْتَفَيْتَ بِذَلِكَ شَاهِدًا قَبَسَطْتَ عَلَيْهِ الْعُقُوبَةَ فِي بَدَنِهِ وَأَخَذْتَهُ بِمَا أَصَابَ مِنْ عَمَلِهِ ثُمَّ نَصَبْتَهُ بِمَقَامِ الْمَدْلُهِ وَوَسَمْتَهُ بِالْخِيَانَةِ وَقَلَّدْتَهُ عَارَ التُّهْمَةِ: سپس رفتار کارگزاران را بررسی کن و جاسوسانی راستگو و وفایسته بر آنان بگمار که مراقبت و بازرسی پنهانی تواز کار آنان سبب امانت‌داری و مهربانی با رعیت خواهد بود و از همکاران نزدیکت سخت مراقبت کن و اگر یکی از آنان دست به خیانت زد و گزارش جاسوسان تو هم آن خیانت را تأیید کرد، به همین مقدار گواهی قناعت کن او را با تازیانه کیفر ده و آنچه از اموال که در اختیار دارد از او پس گیر، سپس او را خوار دار و خیانتکار بشمار و طوق بدنامی به گردنش بیفکن (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۷۷).

– تشویق و تنبیه فرمانده

این مسئله آن قدر مهم است که امیرالمؤمنین علی(ع) در دستور کار معروف خود به فرمانده اش (مالک اشتر) تأکید می‌کند: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةِ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيداً لِلأَهْلِ لِأَحْسَانٍ فِي الأِحْسَانِ وَتَدْرِيباً لِلأَهْلِ لِأِسَاءَةٍ عَلَى الأِسَاءَةِ وَالأَزْمُ كُلُّهَا مِنْهُمْ مَا الأَزْمُ نَفْسُهُ»: هرگز نیکوکار و بدکار در نظرت یکسان نباشند، زیرا نیکوکاران در نیکوکاری بی‌ربغت و بدکاران در بدکاری تشویق می‌گردند، پس هر کدام از آنان را براساس کردارشان پاداش ده (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۷۱).

همچنین می‌فرماید: «فَأَفْسَحْ فِي أَمَالِهِمْ وَوَاصِلْ [مِنْ] فِي حُسْنِ النَّاءِ عَلَيْهِمْ وَتَعْدِيدِ مَا أُبْلِيَ ذَوُو الأَبْلَاءِ مِنْهُمْ فَإِنَّ كَثْرَةَ الذِّكْرِ لِحُسْنِ [فِعَالِهِمْ] أَفْعَالِهِمْ تَهْزُ الشُّجَاعَ وَتُحَرِّضُ النَّاكِلَ إِنْ شَاءَ اللهُ»: پس آرزوهای سربازان را برآور و همواره از آنان ستایش کن و کارهای مهمی که انجام داده‌اند برشمار، زیرا یادآوری کارهای ارزشمند آنان، شجاعان را بر می‌انگیزاند و ترسوها را به تلاش وامی‌دارد، ان شاء الله (همان، نامه ۵۳: ۵۷۷).

امام(ع) در کنار تشویق، هر کجا نیاز به تذکر و توبیخ بود، روش نکوهش و تنبیه را درپیش می‌گرفت. در نامه به یکی از فرمانداران خود در سال ۴۰ هجری می‌نویسد: «أَمَا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ أَمْرٌ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ رَبِّكَ وَعَصَيْتَ إِمَامَكَ وَأَخْزَيْتَ أَمَانَتَكَ بَلَغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَأَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ وَاعْلَمْ أَنَّ

حِسَابَ اللَّهِ أَكْبَرُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ وَالسَّلَامُ»: پس از یاد خدا و درود! از تو خبری رسیده است که اگر چنان کرده باشی، پروردگار خود را به خشم آورده‌ای و امام خود را نافرمانی و در امانت خود خیانت کرده‌ای. به من خبر رسیده که محصول زمین‌ها را برداشته و آنچه می‌توانستی گرفته‌ای و آنچه در اختیار داشتی به خیانت خورده‌ای، پس هر چه زودتر حساب اموال را برای من بفرست و بدان که حسابرسی خداوند از حساب‌رسی مردم سخت‌تر است؛ با درود (همان، نامه ۴۰: ۵۴۷).

آن حضرت، یک روش تربیتی را نیز آموزش می‌دهد که: «اِزْجِرِ الْمَسِيءَ بِتَوَابِ الْمُحْسِنِ» بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار آزار ده! (همان، حکمت ۱۷۷: ۶۶۷). زیرا این شخص بدکار که ببیند نیکوکاری را پاداش داده‌اند، به نیکوکاری وادار می‌شود و از کار بد دست برمی‌دارد، پس پاداش دادن به شخص نیکوکار هم چون تنبیهی است برای بدکار، چون تنبیه و ادب او را در پی دارد.

- توسعه معیشت زیردستان

یکی از روش‌هایی که می‌توان ضریب قانون‌پذیری و اهتمام به اجرای قانون را در مأموران نیروی انتظامی بالا برد، رسیدگی به امور معیشتی و رفع دغدغه‌های مالی آنان است. این مطلب مورد نظر حضرت (ع) بوده است، چنانکه ملاک و معیار برگزیده‌ترین فرماندهان را نیز برای مالک اشتر چنین مشخص می‌کند: «وَلْيَكُنْ أَثَرُ رُءُوسِ جُنْدِكَ عِنْدَكَ»: برگزیده‌ترین فرماندهان سپاه تو، کسی باشد که:

- نَ وَاسَاهُمْ فِي مَعُونَتِهِ: از همه بیشتر به سربازان کمک رساند،

- وَ أَفْضَلَ عَلَيْهِمْ مِنْ جِدَّتِهِ بِمَا يَسْعُهُمْ وَ يَسَعُ مَنْ وَرَاءَهُمْ مِنْ خُلُوفِ أَهْلِيهِمْ حَتَّى يَكُونَ هَمَّهُمْ هَمًّا وَاحِدًا فِي جِهَادِ الْعَدُوِّ: و از امکانات مالی خود بیشتر در اختیارشان گذارد، به اندازه‌ای که خانواده‌هایشان در پشت جبهه و خودشان در آسایش کامل باشند، تا در نبرد با دشمن، سربازان اسلام فقط به یک چیز بیندیشند (دستی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۷۷).

= روش‌های معطوف به هدف اعتقاد به فرماندهان

در نگاه اسلامی نظم و انضباط حول رهبر و فرمانده‌ای بصیر می‌گردد و در گرو پیروی زیردستان از آنان است (لطیفی، ۱۳۹۲: ۲۶). امام علی (ع) می‌فرماید: «فَرَضَ اللَّهُ ... وَ الطَّاعَةَ تَعْظِيمًا

لِلْإِمَامَةِ» و «فرمانبرداری از امام» را برای بزرگداشت مقام رهبری، واجب کرد (دستی، ۱۳۸۰، حکمت ۲۵۲: ۶۸۱).

روش‌هایی که به خود فرماندهان مربوط می‌شود و آنان می‌توانند زمینه‌ای را فراهم کنند تا زیردستان به فرماندهان مافوق خود اعتماد و اعتقاد داشته باشند، عبارتند از: شایسته‌گزینی، تکریم زیردستان، روشنگری در عزل و نصب‌ها، محبت، تقسیم کار، بسترسازی برای انتقاد، پرهیز از استبداد، ادای حق متقابل، پرهیز از احتجاب.

– شایسته‌گزینی

جمله معروف «چاه باید از خودش آب داشته باشد» حکایت این امر است که افراد خودشان هم نقش مهمی در پذیرش و ادای احترام از سوی زیردستان دارند. گاهی سبب بی‌انضباطی از حیث عدم رعایت احترام به عدم شایسته‌گزینی افراد برمی‌گردد. امیرالمؤمنین علی(ع) ملاک‌های گزینش فرماندهان را در عهدنامه معروف خود به مالک اشتر نخعی چنین برمی‌شمارد تا وی فرماندهانی را استخدام کند که هم زیردستان هم قبولشان داشته باشند و هم با موازین تعریف شده اسلامی مطابقت داشته باشند: «قَوْلٌ مِنْ جُنُودِكَ» برای فرماندهی سپاه کسی را برگزین که:

أَنْصَحَهُمْ فِي نَفْسِكَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِإِمَامِكَ وَ [أَطَهَرَهُمْ] أَنْقَاهُمْ جَبِيًّا: خیرخواهی او برای خدا و پیامبر(ص) و امام تو بیشتر، دامن او پاک‌تر باشد،... (همان، نامه ۵۳: ۵۷۷).

حضرت به اهتمام همین فرمایش‌ها بود که خود مالک اشتر نخعی را برای فرماندهی سپاهش برمی‌گزیند.

– تکریم زیردستان

یکی از روش‌هایی که سبب اعتماد مأموران نیروی انتظامی به فرماندهان خود می‌شود این است که از فرماندهان خود نیکوکاری و لطف ببینند. امام(ع) با یادآوری این مطلب به مالک اشتر، چنین می‌فرماید: «وَلَا تَحْقِرَنَّ لُطْفًا تَعَاهَدْتَهُمْ بِهِ وَ إِنِ قَلَّ فَإِنَّهُ دَاعِيَةٌ لَهُمْ إِلَىٰ بَدَلِ النَّصِيحَةِ لَكَ وَ حُسْنِ الظَّنِّ بِكَ وَ لَا تَدَعْ تَفَقُّدَ لَطِيفِ أُمُورِهِمْ أَتَكَالًا عَلَىٰ جَسِيمِهَا فَإِنَّ لِّلَّيْسِيرِ مِنْ لُطْفِكَ مَوْضِعًا يَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ لِّلْجَسِيمِ مَوْضِعًا لَا يَسْتَعْنُونَ عَنْهُ»: و نیکوکاری تو نسبت به آنان (هر چند اندک باشد) خوارم‌پندار، زیرا نیکی، آنان را به خیرخواهی تو خواند و گمانشان را به تو نیکو گرداند. رسیدگی به امور

کوچک آنان را به خاطر رسیدگی به کارهای بزرگشان وامگذار، زیرا از نیکی اندک تو سود می‌برند و به نیکی‌های بزرگ تو بی‌نیاز نیستند (دستی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۷۷).

روشنگری در عزل و نصب‌ها

حضرت (ع) پس از عزل محمدبن ابی‌بکر و انتصاب مالک اشتر به فرمانداری مصر، برای دلجویی از محمدبن ابی‌بکر نوشت: «فَقَدْ بَلَّغَنِي مَوْجِدُكَ مِنْ تَسْرِيحِ الْأَشْتَرِ إِلَيَّ عَمَلِكَ وَإِنِّي لَمُ أَفْعَلُ ذَلِكَ اسْتِيبَاءً لَكَ فِي الْجِهْدِ وَ لَأَزِيدُكَ فِي الْجِدِّ وَ لَوْ نَزَعْتُ مَا تَحْتَ يَدِكَ مِنْ سُلْطَانِكَ لَوُكَيْتُكَ مَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكَ مُؤُونَةٌ وَ أَعْجَبُ إِلَيْكَ وَ لَأَيَّةٌ»: به من خبر داده‌اند که از فرستادن اشتر به سوی محل فرمانداری‌ات، ناراحت شده‌ای. این کار را به دلیل کندشدن و سهل انگاری‌ات یا انتظار کوشش بیشتری از تو انجام ندادم، اگر تو را از فرمانداری مصر عزل کردم، فرماندار جایی قرار دادم که اداره آنجا بر تو آسان‌تر و حکومت تو در آن سامان خوش‌تر است. (همان، نامه ۳۴: ۵۴۱).

همچنین در نامه به عمر بن ابی‌سلمه مخزومی فرماندار بحرین، پس از نصب نعمان بن عجلان زرقی در سال ۳۶ هجری نیز می‌نویسد: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي قَدْ وَكَّيْتُ النُّعْمَانَ بْنَ عَجْلَانَ الزُّرْقِيَّ عَلَيَّ الْبَحْرَيْنِ وَ نَزَعْتُ يَدَكَ بِلَا دَمٍ لَكَ وَ لَأَتَرِيْبُ عَلَيْكَ فَلَقَدْ أَحْسَسْتُ الْوَلَايَةَ وَ أَدَّيْتُ الْأَمَانَةَ فَأَقْبِلْ غَيْرَ ظَنِينٍ وَ لَأَمْلُومٌ وَ لَأَمُتَّهِمْ وَ لَأَمَأُتُومٌ - [فَقَدْ] فَلَقَدْ أَرَدْتُ الْمَسِيرَ إِلَى ظَلَمَةِ أَهْلِ الشَّامِ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ تَشْهَدَ مَعِيَ فَإِنَّكَ مِمَّنْ اسْتَظْهَرُ بِهِ عَلَيَّ جِهَادِ الْعَدُوِّ وَ إِقَامَةَ عَمُودِ الدِّينِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ»: پس از یاد خدا و درود، همانا من نعمان بن عجلان زرقی، را به فرمانداری بحرین نصب کردم، بی‌آنکه سرزنشی و نکوهشی برای تو وجود داشته باشد تو را از فرمانداری آن سامان عزل کردم، به‌راستی تاکنون زمامداری را به نیکی انجام دادی و امانت را پرداختی. پس به سوی ما حرکت کن، بی‌آنکه مورد سوءظن قرار گرفته یا سرزنش شده یا متهم بوده و یا گناهکار باشی، زیرا تصمیم دارم به سوی ستمگران شام حرکت کنم. دوست دارم در این جنگ با من باشی، زیرا تو از دلاورانی هستی که در جنگ با دشمن و برپاداشتن ستون دین از آنان یاری می‌طلبم. ان‌شاءالله (همان، نامه ۴۲: ۵۴۹).

محبت

هیچ روشی چون محبت در تربیت آدمی مؤثر نیست و مفیدترین روش‌های تربیتی به نیروی محبت کارآیی پیدا می‌کنند. محبت از نظر تربیتی نیرویی عظیم و کارساز است و بهترین تربیت آن

است که بدین روش تحقق یابد (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۳: ۲۵۹). امام علی (ع) با تأکید بر این روش که: «قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيئَةُ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ»: دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوشرویی کند (دستی، ۱۳۸۰، حکمت ۵۰: ۶۳۵)، به مالک اشتر، آگاهی و ینش می‌دهد که: «فَإِنَّ عَطْفَكَ عَلَيْهِمْ يَعْطِفُ قُلُوبَهُمْ عَلَيْكَ»: همانا مهربانی تو نسبت به سربازان، دل‌هایشان را به سوی تو می‌کشاند (همان، نامه ۵۳: ۵۷۷). بدین ترتیب زبردستان نسبت به فرمانده خود اعتقاد قلبی پیدا می‌کنند و آنگاه است که در اجرای مأموریت‌های محوله هیچ کوتاهی نخواهند کرد.

حضرت (ع) دو چیز را مایه چشم روشنی فرماندهان می‌داند: ۱. برقراری عدل و داد و ۲. مودت و محبت به زبردستان: «وَإِنْ أَفْضَلَ قَرَّةَ عَيْنِ الْوَلَاءِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ وَ إِنَّهُ لَا تَطْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ وَ لَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَتِهِمْ عَلَى وِلَاةٍ [أُمُورِهِمْ] الْأُمُورِ وَ قَلِيلَةٌ اسْتِثْقَالِ دُولِهِمْ وَ تَرْكِ اسْتِثْبَاءِ انْقِطَاعِ مُدَّتِهِمْ»: و همانا برترین روشنی چشم زمامداران، برقراری عدل در شهرها و آشکارشدن محبت مردم به رهبر است که محبت دل‌های رعیت جز با پاکی قلب‌ها پدید نمی‌آید و خیرخواهی آنان زمانی است که با رغبت و شوق پیرامون رهبر را بگیرند و حکومت بار سنگینی را بر دوش رعیت نگذاشته باشد و طولانی شدن مدت زمامداری بر ملت ناگوار نباشد (همان، نامه ۵۳: ۵۷۸).

– تقسیم کار

یکی از روش‌هایی که می‌تواند رابطه بالادست و زبردست و کارکنان با یکدیگر را اصولی و منطقی نگه دارد و افراد با همدلی و صمیمانه طبق قوانین و مقررات تعریف شده در کنار یکدیگر به کار و فعالیت پردازند بهره‌گیری از روش «تقسیم کار» است که تحقق این امر بسته به تدبیر فرمانده و مدیر است. امام علی (ع) می‌فرماید: «حُمِّلَ كُلُّ أَمْرٍ مِنْكُمْ مَجْهُودَةً» برای هر کس به اندازه توانایی او وظیفه‌ای تعیین شده است (همان، خطبه ۱۴۹: ۲۷۳).

حضرت (ع) در نامه‌ای که به فرزند بزرگوارش، امام حسن مجتبی (ع) می‌نویسد: «وَاجْعَلْ لِكُلِّ إِنْسَانٍ مِنْ خِدْمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُهُ بِهِ فَإِنَّهُ أُخْرَى أَلَا يَتَوَاكَلُوا فِي خِدْمَتِكَ»: کار هر کدام از خدمتکارانت را معین کن که او را در برابر آن کار مسئول بدانی، زیرا که تقسیم درست کار سبب می‌شود کارها را به یکدیگر واگذارند و در خدمت سستی نکنند (همان، نامه ۳۱: ۵۳۷). آن حضرت (ع) به فرمانده سپاهش، مالک اشتر نخعی، هم بر این امر تأکید می‌کند که: «وَاجْعَلْ لِرَأْسِ

كُلُّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكُمْ رَأْسًا مِنْهُمْ لَا يَفْهَرُهُ كَبِيرُهَا وَلَا يَتَشَتُّ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا وَمَهْمَا كَانَ فِي كِتَابِكُمْ مِنْ عَيْبٍ فَتَعَايَيْتَ عَنْهُ أَلْزَمْتَهُ: برای هر یک از کارهایت سرپرستی برگزین که بزرگی کار بر او چیرگی نیابد و فراوانی کار او را در مانده نسازد (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۸۱).

– بسترسازی برای انتقاد

نیروهای تحت امر، به فرماندهانی اعتماد و اعتقاد دارند که نقدپذیر باشند و زمینه انتقاد از خود را فراهم کنند. حضرت (ع) انتقادپذیری خود را این گونه ابراز می‌کند که: «وَلَا تَطْنُوْا بِي اسْتِغْفَالًا فِي حَقِّ قَبِيْلٍ لِيْ وَلَا الْتِمَاسَ اِغْظَامٍ لِنَفْسِيْ فَاِنَّهُ مِنْ اسْتَثْقَلَ الْحَقَّ اَنْ يُقَالَ لَهُ اَوْ الْعَدْلَ اَنْ يُعْرَضَ عَلَيْهِ كَانَ الْعَمَلُ بِهِمَا اَثْقَلَ عَلَيْهِ»: و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید بر من گران آید، یا درپی بزرگ‌نشان دادن خویشم، زیرا کسی که شنیدن حق، یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن، برای او دشوارتر خواهد بود (دشتی، ۱۳۸۰، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵).

پرهیز از استبداد

یکی از روش‌هایی که زیردست اعتقاد و باور قلبی خود را نسبت به فرمانده و مافوق خود از دست می‌دهد، خصلت استکباری، دیکتاتوری و پرهیز از استبداد فرمانده است. حضرت (ع) می‌فرماید: «وَلَا تَقُوْلُوْا اِنِّيْ مُؤَمَّرٌ اَمْرًا فَاَطَاعُ فَاِنَّ ذٰلِكَ اِدْعَا لِيْ فِي الْقَلْبِ وَمَنْهَكَةٌ لِلدِّيْنِ وَتَقَرُّبٌ مِنَ الْغَيْبِ»: مگو من اکنون بر آنان مسلطم، از من فرمان دادن است و از آنها اطاعت کردن؛ زیرا این کار، عین راه یافتن فساد در دل و ضعف در دین و نزدیک شدن به سلب نعمت [الهی] است (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۸۰).

– ادای حق متقابل

یکی از روش‌هایی که فضای صمیمانه و مبتنی بر احترام و خیرخواهی زیردست و فرمانده را حفظ می‌کند، پای بند بودن هر دو طرف به ادای حقوق متقابل خود است. حضرت (ع) می‌فرماید: «فَاِذَا اَدَّتُ الرَّعِيَّةَ اِلَى الْوَالِي حَقَّهُ وَ اَدَّى الْوَالِي اِلَيْهَا حَقَّهَا عَزَّ الْحَقُّ بَيْنَهُمْ وَ قَامَتْ مَنَاسِكُ الدِّيْنِ وَ اِغْتَدَلْتُ مَعَالِمَ الْعَدْلِ وَ جَرْتُ عَلَيَّ اَذْلَالَهَا السُّنَنُ فَصَلَحَ بِذَلِكَ الزَّمَانُ وَ طُمِعَ فِي بَقَاءِ الدَّوْلَةِ وَ يَسَّتْ مَطَامِعُ الْاَعْدَاءِ»: و آنگاه که زیردستان حق فرماندهان را اداء کنند و فرماندهان حق زیردستان را بپردازند، حق در آن جامعه عزت یابد و راه‌های دین پدیدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت

پیامبر(ص) پایدار گردد، پس روزگار اصلاح شود و زیردستان در تداوم حکومت امیدوار و دشمن در آرزوهایش مأیوس می‌گردد (دستی، ۱۳۸۰، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵).

و در ادامه می‌فرماید: «وَ إِذَا غَلَبَتِ الرَّعِيَّةُ وَ إِلَيْهَا أَوْ أَحْجَفَ الْوَالِي بِرَعِيَّتِهِ اخْتَلَفَتْ هُنَالِكَ الْكَلِمَةُ وَ ظَهَرَتْ مَعَالِمُ الْجَوْرِ وَ كَثُرَ الْأِدْغَالُ فِي الدِّينِ وَ تَرَكْتَ مَحَاجِ السُّنَنِ فَعَمِلَ بِالْهَوَى وَ عَطَلْتَ الْأَحْكَامُ وَ كَثُرَتْ عِلَلُ النَّفُوسِ»: اما اگر زیردستان چیره شوند، یا فرمانده بر زیردست ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود، نشانه‌های ستم آشکار، و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد و راه گسترده سنت پیامبر(ص) متروک، هواپرستی فراوان، احکام دین تعطیل و بیماری‌های دل فراوان شود (دستی، ۱۳۸۰، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵).

- پرهیز از احتجاب

«حاجب» یعنی پوشاندن خود، دربان، کسی است که امیری را از دیگران می‌پوشاند و مانع از دخول به او می‌شود (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۵۱). در واقع، پنهان‌بودن فرمانده از زیردستان و محصور کردن خود در دفتر کاری و گماشتن دربانان و نگهبانان در اندیشه و سیره تربیتی - سیاسی حضرت علی(ع) به معنای دوری، فاصله گرفتن، ارتباط نداشتن و بی‌اطلاعی از مسائل و مشکلات زیردستان است. به همین دلیل به مالک می‌نویسد: «فَلَا تُطَوَّلَنَّ احْتِجَابَكَ عَنْ رَعِيَّتِكَ فَإِنَّ احْتِجَابَ الْوَالِيَةِ عَنِ الرَّعِيَّةِ شُعْبَةٌ مِنَ الضَّيْقِ وَ قَلَّةٌ عِلْمٌ بِالْأُمُورِ وَ الْاِحْتِجَابُ مِنْهُمْ يَقْطَعُ عَنْهُمْ عِلْمَ مَا احْتَجَبُوا دُونَهُ فَيَصْغُرُ عِنْدَهُمُ الْكِبِيرُ وَ يَعْظُمُ الصَّغِيرُ وَ يَقْبَحُ الْحَسَنُ وَ يَحْسُنُ الْقَبِيحُ وَ يُشَابُ الْحَقُّ بِالْبَاطِلِ»: هیچ‌گاه خود را فراوان از مردم پنهان مدار که پنهان‌بودن رهبران، نمونه‌ای از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در امور جامعه است. پنهان‌شدن از رعیت، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است بازمی‌دارد، پس کار بزرگ، اندک و کار اندک، بزرگ جلوه می‌کند، زیبا زشت، و زشت زیبا می‌نماید و باطل به لباس حق درآید (دستی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۸۷).

- تملق‌ناپذیری از زیردستان

حضرت علی(ع) به فرماندهان هشدار می‌دهد که مبادا به گونه‌ای رفتار کنند که زیردستان گمان برند آنان دوست دارند مورد ستایش قرار گیرند: «أَسْخَفَ حَالَاتِ الْوَالِيَةِ عِنْدَ صَالِحِ النَّاسِ أَنْ يُظَنَّ بِهِمْ حُبُّ الْفَخْرِ وَ يُوضَعَ أَمْرُهُمْ عَلَى الْكِبَرِ»: از پست‌ترین حالات فرماندهان در نزد صالحان

این است که گمان برند آنها دوستدار ستایشند و امر آنان بر کبر و خودپسندی استوار باشد (دستی، ۱۳۸۰، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵).

البته در یکی از حکمت‌های نهج‌البلاغه چنین آمده است: «الْتَّنَاءُ بِأَكْثَرَ مِنَ الْإِسْتِحْقَاقِ مَلَقٌ وَ التَّقْصِيرُ عَنِ الْإِسْتِحْقَاقِ عِيٌّ أَوْ حَسَدٌ»: ستودن بیش از آنچه سزاوار است نوعی چاپلوسی و کم‌تر از آن، درماندگی یا حسادت است (دستی، ۱۳۸۰، حکمت ۳۴۷: ۷۱۱).

حضرت علی (ع) خالصانه، احساس خود را در جایگاه یک فرمانده مکتب اسلام چنین بیان می‌نماید: «وَقَدْ كَرِهْتُ أَنْ يَكُونَ جَالَ فِي ظَنِّكُمْ أَنِّي أَحِبُّ الْإِطْرَاءَ وَ اسْتِمَاعَ التَّنَاءِ وَ لَسْتُ بِحَمْدِ اللَّهِ كَذَلِكَ وَ لَوْ كُنْتُ أَحِبُّ أَنْ يُقَالَ ذَلِكَ لَتَرَكْتُهُ أَنْحِطَاطًا لِلَّهِ سُبْحَانَهُ عَن تَتَاوُلِ مَا هُوَ أَحَقُّ بِهِ مِنَ الْعِظْمَةِ وَ الْكِبْرِيَاءِ»: و خوش ندارم، در خاطر شما بگذرد که من ستایش را دوست دارم و خواهان شنیدن آن هستم. سپاس خدا را که چنین نبودم و اگر ستایش را دوست می‌داشتیم، آن را رها می‌کردم به خاطر فروتنی در پیشگاه خدای سبحان و بزرگی و بزرگواری که فقط خدا سزاوار آن است (همان، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵).

و علت آنکه آن حضرت از زبردستان خود می‌خواهد که او را نستانند این است که: «فَلَا تُثْنُوا عَلَيَّ بِجَمِيلِ ثَنَاءٍ لِإِخْرَاجِي نَفْسِي إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ إِلَيْكُمْ مِنَ التَّقِيَّةِ [الْبَقِيَّةِ] فِي حُقُوقِ لِمَ أَفْرَغَ مِنْ أَدَائِهَا وَ فَرَائِضَ لَا بُدَّ مِنْ إِمْضَائِهَا»: اما من از شما می‌خواهم که مرا با سخنان زیبای خود مستانید، تا از عهده وظایفی که نسبت به خدا و شما دارم بر آیم و حقوقی که مانده است پردازم و واجباتی که بر عهده من است و باید انجام گیرد، اداء کنم (همان، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵).

و در ادامه می‌فرماید: «لَا تُكَلِّمُونِي بِمَا تُكَلِّمُ بِهِ الْعَبَّابِرَةَ»: پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، حرف نزنید (همان، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵). البته حضرت علی (ع) برای آنکه به اصطلاح، زبردستان از آن ور بام نیفتند و راه اعتدال را درپیش بگیرند، اضافه می‌کند: «وَلَا تَحْفَظُوا مِنِّي بِمَا يَتَحَفَّظُ بِهِ عِنْدَ أَهْلِ الْبَادِرَةِ»: و چنانکه از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرند، دوری نجوید.

– روش مشاوره به زبردستان

یکی از روش‌های تربیتی پذیرفته شده در تعلیم و تربیت، مشاوره است. امام علی (ع) می‌فرماید: «الْإِسْتِشَارَةُ عَيْنُ الْهُدَايَةِ»: مشورت چشم هدایت است (دستی، ۱۳۸۰، حکمت ۲۱۰: ۶۷۵). در جای

دیگر در اهمیت مشورت می‌فرماید: «مَنْ اسْتَبَدَّ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَمَنْ شَاوَرَ الرَّجَالَ شَارَكَهَا فِي عُقُولِهَا»: هر کس خودرأی شد به هلاکت رسید و هر کس با دیگران مشورت کرد، در عقل‌های آنان شریک شد (همان، حکمت ۱۶۱: ۶۶۵).

با استناد به همین مطالب، حضرت از زیردستان خود می‌خواهد که با مشورت سازنده به وی مشورت دهند: «فَلَا تَكْفُرُوا عَنْ مَقَالَةٍ بِحَقِّ أَوْ مَشُورَةٍ بِعَدْلِ فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَلَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي»: پس، از گفتن حق، یا مشورت در عدالت خودداری نکنید، زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آنکه خداوند مرا حفظ فرماید (همان، خطبه ۲۱۶: ۴۴۵). در نامه‌ای که حضرت علی (ع) به مرزبانان (که امروزه عضوی از جامعه نیروی انتظامی هستند) می‌نویسد «مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى أَصْحَابِ الْمَسَالِحِ» اشاره می‌کند که فقط در یک مورد نمی‌تواند با آنان مشورت کن و آن هم در مورد «اسرار جنگی» است؛ «وَعَطْفًا عَلَى إِخْوَانِهِ أَلَا وَإِنَّ لَكُمْ عِنْدِي أَلَا أَسْتَجِزَ دُونَكُمْ سِرًّا إِلَّا فِي حَرْبٍ وَلَا أَطْوِي دُونَكُمْ أَمْرًا إِلَّا فِي حُكْمٍ وَلَا أُؤَخِّرُ لَكُمْ حَقًّا عَنْ مَحَلِّهِ وَلَا أَفِفُ بِهِ دُونَ مَقْطَعِهِ»: آگاه باشید! حق شما بر من آن است که جز اسرار جنگی هیچ رازی را از شما پنهان ندارم و کاری را جز حکم شرع، بدون مشورت با شما انجام ندهم و در پرداخت حق شما کوتاهی نکرده و در وقت تعیین شده آن را پردازم و با همه شما به گونه‌ای مساوی رفتار کنم (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۰: ۵۶۳).

روش‌های معطوف به اهداف انضباط ظاهری

در ادامه به روش‌هایی خواهیم پرداخت که از منظر نهج‌البلاغه، جنبه انضباط ظاهری را تحقق می‌بخشد. جنبه انضباط ظاهری مبتنی بر سه محور: احترامات، آراستگی ظاهری، و دقت در اجرای قوانین مقررات و دستورات است (اداره کل تألیفات و پژوهش، ۱۳۷۷: ماده ۹).

روش‌های معطوف به هدف احترامات

مواردی از نهج‌البلاغه که می‌تواند با این بحث تناسب داشته باشد و روش‌هایی را معرفی کند که این هدف از اهداف انضباط انتظامی را از بعد ظاهری پوشش دهد عبارتند از: تعریف نوع

احترام مطابق با موازین اسلامی، پاسخ بهتر ادای احترام از سوی مافوق، دوستی و محبت بادوام، حفظ آبرو، آزادگی، جلب عنایت الهی، به کارگیری عقل.

- معرفی شیوه صحیح ادای احترام

«روش» ادای احترام زیردست به بالادست برای حضرت علی(ع) بسیار مهم بوده است، بدین معنا که اگر روش ادای احترام با موازین و عرف الهی همسانی نداشته باشد، از منظر ایشان مردود است. وقتی دهقانان شهر انبار، امام(ع) را که فرمانده و کارگزاری ارشد از حکومت بودند، هنگام رفتن به شام ملاقات کردند، برای احترام از اسب‌ها پیاده شدند و پیشاپیش آن بزرگوار شروع به دویدن کردند: امام فرمود: «مَا هَذَا الَّذِي صَنَعْتُمُوهُ؟» چرا چنین می‌کنید؟! فَقَالُوا خُلِقْنَا مِنَّا نُعَظَّمُ بِهِ أَمْرَاءَنَا؛ گفتند: عادتت است که امرای خود را احترام می‌کردیم. فَقَالَ وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرَاؤُكُمْ - وَ إِنِّكُمْ لَتَشْقُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ - وَ تَشْقُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ - وَ مَا أَحْسَرَ الْمَسْئِقَةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ - وَ أَرْبِحَ الدَّعَةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ» فرمود: به خدا سوگند که امیران شما از این کار سودی نبردند و شما در دنیا با آن خود را به زحمت می‌افکنید و در آخرت دچار رنج و زحمت می‌گردید و چه زیانبار است رنجی که عذاب در پی آن باشد و چه سودمند است آسایشی که با آن، امان از آتش جهنم باشد (دشتی، ۱۳۸۰، حکمت ۳۷: ۶۳۳).

- پاسخ بهتر ادای احترام از سوی مافوق

وقتی زیردستان برابر آیین‌نامه موظف می‌شوند که به مافوق خود احترام بگذارند، مافوق هم موظف است به صورت کامل و حتی بهتر پاسخ احترام را بدهد. با این روش احترامات در مجموعه نظامی و انتظامی گسترش می‌یابد. این مفهوم را می‌توان از حکمت ۶۲ نهج‌البلاغه دریافت کرد، آنجا که حضرت می‌فرماید: «إِذَا حُيِّتَ بِتَحِيَّةٍ فَحَيَّ بِأَحْسَنَ مِنْهَا وَإِذَا أُسْدِيَتْ إِلَيْكَ يَدٌ فَكَافُئْهَا بِمَا يُرَبِّي عَلَيْهَا وَالْفَضْلُ مَعَ ذَلِكَ لِلْبَادِي»؛ چون تو را ستودند [و احترام و تکریم نمودند]، بهتر از آنان ستایش کن [احترام و تکریم کن] و چون به تو احسان کردند، بیشتر از آن ببخش. به هر حال پاداش بیشتر از آن آغازکننده است (دشتی، ۱۳۸۰، حکمت ۶۲: ۶۳۷).

- روش‌های معطوف به هدف آراستگی ظاهری

تردیدی نیست که آراستگی ظاهری یک مأمور پلیس و نظافت ظاهری و پاکیزگی او مثل هر فردی در هر کسوتی، نقش بسزایی در جاذبه ظاهری او دارد تا به او شخصیتی باثبات و باوقار دهد.

روشی که می‌تواند این هدف را محقق سازد و در نهج‌البلاغه مورد اشاره قرار گرفته است، روش آراستن هیأت است.

- سیما‌آرایی

همواره ظاهر آدمی تا حدود زیادی برگرفته از باطن او است و از شخصیت او حکایت می‌کند. اگرچه در نهج‌البلاغه در خصوص آراستگی ظاهری مطلبی نیامده است، لیکن در بررسی سیره امام علی (ع) درمی‌یابیم که امیرالمؤمنین (ع) که خود در غایت زهد و ساده‌زیستی بود، هرگز سهل‌انگاری در آراستگی و آراسته‌بودن را روا نمی‌دانست. روایتی از آن حضرت نقل شده که فرمودند: «لِيَتَزَيَّنَ أَحَدُكُمْ لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ كَمَا يَتَزَيَّنُ لِلْغَرِيبِ الَّذِي يُحِبُّ أَنْ يَرَاهُ فِي أَحْسَنِ الْهَيْئَةِ»: هر یک از شما خود را برای برادر مسلمانش همان‌گونه بیاراید که برای بیگانه‌ای که دوست دارد وی را در بهترین شکل ببیند، می‌آراید (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ج ۳: ۳۷۸).

روش‌های معطوف به هدف دقت در انجام وظیفه

روش‌هایی که از منظر نهج‌البلاغه می‌تواند دقت در اجرای قوانین، مقررات و دستورها را در پلیس ارتقا دهد عبارتند از: اجتناب از شتاب‌زدگی و سهل‌انگاری؛ گویا و رسابودن قوانین، مقررات و دستورها.

اجتناب از شتاب‌زدگی

در نامه‌ای که حضرت برای فرمانده سپاهش (مالک اشتر نخعی) می‌نویسد، او را از شتاب‌زدگی در امور نهی می‌کند: «وَإِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ [السَّاقُطَ] التَّسْقُطَ فِيهَا عِنْدَ إِمْكَانِهَا أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوْ الْوَهْنَ عَنْهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَضَعَّ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَ أَوْقَعَ كُلَّ [عَمَلٍ] أَمْرٍ مَوْقِعَهُ»: مبادا هرگز در کاری که وقت آن فرانسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده، سستی ورزی و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست، ستیزه‌جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی! تلاش کن تا هر کاری را در جای خود و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی (دشتی، ۱۳۸۰، نامه ۵۳: ۵۹۱)

نتیجه‌گیری

نهج‌البلاغه به‌عنوان یکی از منابع غنی اسلامی می‌تواند به‌عنوان اسناد بالادستی نظام معرفتی و مبانی فلسفی دینی نظامی‌گری در حکومت اسلامی محسوب شود. همان‌گونه که ملاحظه شد می‌توان با تعیین تعریف دقیقی از واژه انضباط انتظامی، هدف‌های متناظر آن را تبیین کرد و براساس هدف‌های احصاشده، روش‌هایی را جستجو کرد که این هدف را محقق سازد. نمودار زیر می‌تواند به‌عنوان الگویی کاربردی برای نظامیان محسوب شود تا برای ارتقای انضباط در مجموعه‌های نظامی - انتظامی به روش‌های احصاشده تمسک نمایند.



فهرست منابع

این‌جوژی، شمس‌الدین ابوالمظفر (۱۴۰۱)، تذکره الخواص، بیروت: مؤسسه اهل‌البیت.
 این‌طقطقی (بی‌تا)، الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة، قاهره: مطبعة محمدعلی صبیح.

- ابن میثم بحرانی، میثم بن علی (۱۳۶۲)، شرح نهج البلاغه ابن هیثم، نامعلوم: دفتر نشرالکتاب، چاپ دوم. اداره کل تألیفات و پژوهش ناجا (۱۳۷۷)، آیین نامه‌ها، تهران.
- بهشتی، سعید (۱۳۹۱)، آیین خردپرووری، پژوهشی در نظام تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام علی علیه السلام، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، چاپ سوم.
- بهشتی، سعید؛ محبی، علی و کریمی خویگانی، روح الله (۱۳۹۳)، اهداف انضباط انتظامی در آموزه‌های تربیتی نهج البلاغه، فصلنامه مطالعات انتظامی، ۱۰ (۱): ۸۸ - ۱۰۸.
- جرداق، جورج (۱۳۷۳)، بخشی از زیبایی‌های نهج البلاغه، تهران: کانون انتشارات اسلامی.
- خامنه‌ای، آیت الله سیدعلی (۱۳۷۵)، حدیث ولایت: مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری، ج ۲ و ۳، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- خطاب، محمود شیت (۱۳۷۸)، شیوه فرماندهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، تهران: مرکز تحقیقات اسلامی نمایندگی ولی فقیه در سپاه، چاپ اول.
- دشتی، محمد (۱۳۸۰)، ترجمه نهج البلاغه، قم: مشهور.
- شیداییان، حسن (۱۳۸۴)، انضباط معنوی، مجله حصون ش ۴.
- طالقانی، محمود (۱۳۷۴)، پرتویی از نهج البلاغه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- عسکری، ابوهلال (۱۳۹۰)، کتاب الفروق اللغویه، ترجمه مهدی کاظمیان و زهرا رضاخواه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گروه نویسندگان زیر نظر آیت الله مصباح یزدی (۱۳۹۱)، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، جلد اول، تهران: صدرا.
- معطوف، لویس (۱۳۸۷) المنجد فی اللغة و الاعلام فارسی (عربی - فارسی)، ترجمه محمدبندر ریگی، تهران: انتشارات اسلامی.
- ناظم زاده قمی، اصغر (۱۳۷۵)، جلوه‌های حکمت، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.



